

متن پیاده‌شده دو درس گفتار با عنوان:

معنا و مسیر بازسازی انقلابی در ساختار فرهنگی

مهدی جمشیدی

مبحث اول:

رهبر معظم انقلاب در دیدار با هیأت دولت سیزدهم و رئیس جمهور محترم در باب فرهنگ هم سخن گفتند و چند کلمه‌ای و چند گزاره‌ای را در باب فرهنگ مطرح کردند که ما بنا داریم یکی از این گزاره‌ها را در این جلسه تحلیل کنیم؛ یعنی از تمام سخنان رهبر انقلاب با هیأت دولت فقط فرهنگ را انتخاب کردیم و در فرهنگ نیز فقط همین یکی دو گزاره‌ای که معطوف است به وجود اشکال؛ وجود معضل و دشواری در ساختار فرهنگی کشور قرار است همین را تحلیل کنیم؛ مقصود و روایت رهبر انقلاب چه بوده است؟ ایشان می‌گویند «فرهنگ اولویت دوم کشور است» یعنی در بین اولویت‌ها و مسائل مهمی که کشور دارد و بایستی پرداخته بشود؛ اول اگر اقتصاد باشد دوم فرهنگ است. می‌دانیم که رهبر انقلاب در حقیقت از میان انبوه مسائلی که در سطح ملی وجود دارد یکی را انتخاب کرده و دیگری را کنار زده است. این نشان می‌دهد که چقدر فرهنگ در دید ایشان ارزشمند است و نقش کانونی و عمده‌ای را ایفا می‌کند. پس، اولویت دوم کشور، فرهنگ است در مقایسه با مجموعه انبوهی از مسائل. اینجا یک اشکال مطرح می‌شود که دلیل این انتخاب چیست؟ چرا فرهنگ اولویت دوم کشور است؟ به چه دلیل ایشان چنین نظری دارند؟ در همین فرمایش ایشان توضیحاتی را ارائه کردند که این توضیح برمی‌گردد به تأثیر و علیت فرهنگ نسبت به بقیه ساحت‌های اجتماعی. رهبر انقلاب چهار تعبیر را برای اشاره به نظریه اصالت فرهنگ و فرهنگ‌گرایی به کار برده‌اند: ریشه، زیربنا، منشأ و نرم‌افزار. در همین چند بندی که ایشان درباره فرهنگ سخن گفته‌اند، از این چهار واژه برای نشان‌دادن اینکه فرهنگ امر مهمی است، استفاده کرده‌اند. تعریف ایشان از فرهنگ عبارت است از آنچه که بر ذهن و اندیشه ما حاکم و قالب است؛ عقاید، باورها و چیزهایی از این قبیل. این لایه پنهانی و ذهنی، پیامدهای و نمودهای بیرونی نیز دارد. نمودهای بیرونی منفی که رهبر انقلاب اشاره کرده‌اند چیست؟ اسراف، تجمل‌گرایی، اشرافی‌گری، تبلیغ کورکورانه، سبک غلط. بنابراین فرهنگ عنصری است که بخشی از آن ذهن را تشکیل می‌دهد و این ذهن تجلیات و تعینات و نمودها و مظاهری را دربرمی‌گیرد. بخش ذهنی فرهنگ شامل اندیشه انسان، عقلانیت انسان و نوع نگرش او به جهان است. این جهان‌بینی، باورها و پنداشت‌های ذهنی، یک سلسله نمودها و تجلیاتی در عالم بیرون دارد از جمله همین چیزهای که در مورد سبک

زندگی خدمت شما عرض کردم؛ اینها می‌شود نموده‌های آن. البته بحث نظری نیست به خاطر همین زیاد به آن نمی‌پردازیم. از طرف دیگر دو تعبیر به کار بردند: «فرهنگ غلط» و «فرهنگ انحرافی». وقتی می‌گوییم فرهنگ غلط؛ یعنی فرهنگ درستی وجود دارد، وقتی می‌گوییم فرهنگ انحرافی یعنی فرهنگ راستینی نیز وجود دارد؛ بنابراین ایشان نسبت‌گرایی و تکثرگرایی در فرهنگ را رد کرده است. براین اساس، هم فرهنگ حق وجود دارد هم فرهنگ باطل. در فرهنگ، حق و باطل و صدق و کذب وجود دارد.

ایشان می‌گوید اشکال ساختاری متوجه فرهنگ است؛ اینکه اشکال ساختاری متوجه فرهنگ باشد به چه معنی است؟ اصل قصه این است یعنی بعد از اینکه معنا و منزلت فرهنگ و تأثیرات فرهنگ را دریافتیم وارد این می‌شویم که فرهنگ دچار مشکل ساختاری است به چه دلیل؟ و بعد از اینکه جواب دادیم فرهنگ دچار مشکل ساختاری است حالا باید بگوییم بازسازی انقلاب اسلامی که رهبر انقلاب مطرح می‌کنند چیست؟ پس این مراحل است که باید طی کنیم. اولین نکته در این رابطه به ذهن می‌رسد این است که گفته می‌شود فرهنگ دچار مشکل ساختاری است یک تعبیر غلیظی است؛ یک تعبیر تندی است؛ یک تعبیر شدیدی است که می‌گوییم فرهنگ دچار ساختاری است چرا؟ اشکالات دو دسته‌اند: گاهی گفته می‌شود اشکالات موردی‌اند؛ جزئی‌اند؛ اقلی‌اند؛ ناچیزند؛ و گاهی گفته می‌شود فراگیرند، پهن دامنه‌اند، گسترده‌اند. در این حالت دوم گفته می‌شود مشکل ساختاری وجود دارد. ساختاری یعنی امری است اساسی؛ امری است بنیادی؛ عمیق؛ جدی؛ ریشه‌ای. خب دو نوع مشکل. به خاطر همین وقتی بخواهند تعبیر کنند که جایی خیلی وضع نامناسب است می‌گویند اشکال؛ اشکال ساختاری، یعنی ربطی ضرورتاً به آدم‌ها ندارد با جابه‌جایی آدم‌ها مشکلی حل نمی‌شود یعنی ما ساختار داریم و عاملیت‌ها، آدم‌ها، کنش‌گران، عاملان، فاعلان. اینطور نیست که مدیری رفت، مدیر دیگری در عرصه فرهنگ آمد، مشکلات با تفاوت مدیری حل شود، نه، مشکلات باید ساختاری حل شود. یعنی مسئله اگر ساختاری باشد، راه‌حل هم ساختاری است. اگر راه‌حل، با مشکل، تناسبی نداشته باشد نمی‌شود چیزی حل نمی‌شود. به خاطر همین، درامراض بدنی گفته شد نیمی از درمان تشخیص درست مرض است. ما باید امراض فرهنگی را بشناسیم و بفهمیم. بیماری و امراض فرهنگی مان چیست؟ آن را بفهمیم بعد علاج کنیم این کار را به نظر ما باید انجام داد. اینکه رهبر انقلاب گفتند مشکل، مشکل ساختاری است تعبیر به نظر جدی است، محل تأمل است، که نشان می‌دهد وضعیت فرهنگی ما با وضعیت مطلوبش فاصله بسیار زیادی دارد. شاید بتوان از بقیه فرمایشات ایشان اینطور استنباط کرد که ما در حوزه فرهنگ نسبت به بقیه حوزه‌ها آنچنان که باید پیش نرفتیم، یعنی قطار انقلاب در حوزه‌های مختلف، سرعت متناسب و متوازن نداشته. اینطور نیست که در اقتصاد، سیاست و فرهنگ، هم‌رتبه و هم‌پا، پیش رفته باشیم، نه! درجات و مراتب مختلف را عرض کردم. چه بسا بتوانیم اینطور قضاوت کنیم که حرکتان در عرصه فرهنگ نسبت به بقیه عرصه‌ها کمتر بوده به خاطر همین ایشان تصریح می‌کند که ما در فرهنگ مشکل ساختاری داریم.

نتیجه این شد که اگر مشکل را در ابعاد ساختاری ببینیم، در پی راه‌حل‌های ساختاری نیز بر خواهیم آمد و خوشنود نخواهیم شد که مثلاً یک دولت‌مرد حزب‌اللهی بر مسند بنشیند، مشکلات حل می‌شود، چون مشکلات به صورت ضروری و اولی و اصالی به مدیر و کارگزار و عامل بازنمی‌گشت که بتوانیم تقلیل‌گرایانه نگاه کنیم. حالا که تعویض مدیریتی مشکلات حل شد یا همه مشکلات یا بعضی حل شد. تأکید بر این است که اگر ما مشکل را در سطح فروتر ببینیم امراض باقی می‌ماند. رهبر انقلاب در این سخنرانی، از تعبیر بیماری‌های مزمن استفاده کرد. ایشان گفتند که جامعه و حاکمیت دچار مشکلات مزمن شده است یعنی مشکلات دیرینه؛ مشکلات اساسی؛ که این مشکلات حل نشده امتداد پیدا کرده و همچنان ادامه دارد و با مواجهات و حرکات عادی نمی‌شود آن را حل کرد بلکه نیاز به تحول داریم یعنی نیاز به یک کار اساسی داریم. سخنرانی تحول نیز دقیقاً همین مطلب بود وقتی ایشان می‌گویند بازسازی انقلابی، یعنی مشکل ساختاری وجود دارد. پس اینکه بگوییم رهبری بی‌جهت و خوش‌بینانه هستند به قضایا و حجم دشواری و مشکلات را نمی‌بینند به‌خاطر همین دنبال راه‌حل‌های جدی نیستند، نه این سخن واقعاً سخن صحیحی نیست. در آن سخنرانی تحول، ایشان از بیماری‌های مزمن سخن گفتند، در اینجا هم از وجود مشکل ساختاری فرهنگ صحبت کردند.

مشکل ساختاری به چه صورت حل می‌شود؟ با بازسازی انقلابی یعنی یک نوع نوشدن، دوباره متولدشدن، دوباره بال‌وپرگرفتن. یک آغاز دوباره. گام دوم معنایش همین است یعنی آغاز دوباره است. حالا رهبری به هر مناسبتی تأکید می‌کند روی این قصه تحول، بازسازی انقلابی، وجود مشکلات ساختاری، بیماری‌های مزمن شده، یعنی رهبری می‌خواهند واقعاً یک گام بلند برداشته بشود، می‌خواهند واقعاً یک تحولی انجام بشود، مشکلات و دشواری‌ها حل بشود، اگر این نقطه عطف در ذهن ایشان نبود که طبیعی است کارگزاران هم همان راه‌حل‌های گذشته را یا قدری اصلاح‌شده، به کار می‌گرفتند به کار می‌بستند و همان روند را ادامه می‌دادند. انقلاب نیازمند تولدی دوباره است، انقلاب نیاز دارد تا درون خودش را شست‌وشو بدهد، انقلاب باید جوان بشود؛ هم کارگزارانش هم ساختارها، انقلاب بایستی یک نقطه عطف داشته باشد. یعنی دگرگونی باید رخ بدهد و حس عمیق وقوع دگرگونی در مردم شکل بگیرد. این مباحثی بود در باب مشکلات ساختاری و اصل وجود مشکلات ساختاری و اینکه اینها مشکلات پهن‌دامنه و کلان هستند و با آمدن افراد تغییری در آنها حاصل نمی‌شود.

اینکه رهبر انقلاب گفتند بازسازی انقلابی، اولاً بازسازی، محتاج بازنندیشی و بازننگری است. محتاج تجدیدنظر است و بازسازی انقلابی به طریق اولی محتاج بازننگری است یعنی یک بازننگری شالوده‌شکنانه، یک بازننگری بنیادی، بازننگری زیرساختی باید صورت بگیرد یعنی اینطور نباشد که دولت سیزدهم در امتداد دولت‌های دیگر قرار داشته باشد. باید تجدیدنظرهای اساسی کرد و دگرگونی‌های بنیادی به وجود آورد. رهبر انقلاب حساس بودند درباره انقلابی رفتارکردن، رفتار ریشه‌ایی و اساسی داشتن. پس رویکرد انقلابی فارغ از عقلانیت است یعنی

لطمات احتمالی هیچ تصمیمی را در نظر نمی‌گیرد صرفاً می‌خواهد ساختارشکنی کند. صرفاً می‌خواهد ضدانقلاب‌گری کند. صرفاً می‌خواهد این نظم را برچیند و نظم دیگری را مستقر سازد. نه زمان می‌داند نه حواشی را می‌داند، هیچ! یک ضعف بزرگی است. این قطعاً ضعف بزرگی است این از جمله نکاتی بود که رهبر انقلاب مطرح کردند.

کسانی اشکال کردند شما که می‌گویید نقطه عطف هست و گام دوم هست چه بسا بشود مسئله را تقلیل داد یا تطبیق داد بر اینکه دولتی تغییر کرده و دولتی نوپا و تازه نفس سر کار آمده و مسئله هم همین هست و رهبری با هر دولتی سخن تازه دارد، چرا شما دنبال نقطه عطف می‌گردید؟ چرا می‌خواهید نقطه عطف طراحی کنید؟ چرا می‌خواهید یک تصور کلان طراحی کنید؟ آنچه که رهبری گفته صرفاً مربوط به همین تغییر دولت هست. چیزی که ما فهمیدیم از بیانیه گام دوم و سخنرانی تحول و فرمایشات ایشان در دیدار با دولت سیزدهم نشان می‌دهد که بحث فقط تغییر دولت نیست، مگر بیانیه گام دوم برای تغییر دولت بود؟! یک دولت جدیدی می‌خواهد مستقر بشود، بر اساس آن بیانیه‌ای نگاشته بشود؟ بیانیه گام دوم دولت محور نیست، همچنان که مجلس محور نیست، قوه قضائیه محور نیست. بیانیه گام دوم یک چرخش بزرگ و کلان در ساختار سیاسی و ساختار اجتماعی هست. یعنی یک شدن جهش‌وار، یک حرکت مترکم و جهادی و انبوه، ایشان می‌خواهد ما یک گام بلند برداریم؛ پس اصلاً نبایستی مسئله را به بحث تغییر دولت تقلیل داد و فروکاهید.

سوال بعدی این است که این مشکلاتی که می‌گوییم ساختاری است، چه قسم مشکلاتی هستند؟ فرهنگ ما دچار مشکلات ساختاری است، کدام مشکلات ساختاری؟ آیا با تکیه بر اندیشه فرهنگی رهبر انقلاب می‌توان به وجود مشکلات ساختاری در حوزه فرهنگ اشاره کرد؟ راه‌حل‌ها که بحث دیگری هست، الان ما در مرحله تشخیص بیماری هستیم. عنوان کلی بیماری را گفتیم و گفتیم: مرض فرهنگی، وجود مشکلات ساختاری در حوزه فرهنگ، این تشخیص. جزئیات تشخیص چه می‌شود؟ یعنی کجاها ضربه خورده؟ چه عناصری با هم جمع شده تا یک مشکلات ساختاری به وجود آمده؟ اولین تقسیم‌بندی که می‌توانیم به کار ببریم، این است که مشکلات ساختاری که رهبر انقلاب گفتند آیا ایشان حاکمیت را اراده کرده است یا جامعه را؟ یعنی گفتند حاکمیت دچار مشکلات ساختاری هست یا جامعه؟ اینکه رهبر انقلاب گفتند: فرهنگ ما دچار مشکلات ساختاری است؛ یعنی تدبیر فرهنگی دچار مشکلات ساختاری هست؟ یا نه همین وضع فرهنگ عمومی و جامعه؟ در سخنرانی تحول که چندی پیش ارائه کردند، ایشان سخنش این بود که تحول باید در دو عرصه رخ بدهد، یکی در عرصه حاکمیت، نحوه حکمرانی و دیگری در عرصه جامعه. جامعه را که ایشان اشاره کردند، همین سبک زندگی غلط و اشرافی‌گری و چیزهایی از این قبیل و حاکمیت هم گفتند مسئله اقتصاد، مسئله عدالت و چیزهای دیگر از این قبیل. ایشان گفتند در همه بخش‌های حاکمیت و در بعضی از بخش‌های سبک زندگی و جامعه بایستی تحول رخ

بدهد. بنابراین منظور ایشان از بازسازی انقلابی، بازسازی انقلابی جامعه و حاکمیت هر دو بوده است. یعنی هم نظام سیاسی، هم نظام اجتماعی هر دو مد نظر بوده، اینطور فهمیده می‌شود؛ چرا؟ چون ایشان در سخنرانی تحولش هر دو را گفتند، منتهی تعبیر ایشان این بود که در همه بخش‌های حاکمیت و در بعضی از بخش‌های سبک زندگی. حالا این پرسش مهم و اساسی مطرح می‌شود که مشکلات ساختاری کدامند؟ مشکلات ساختاری در حوزه فرهنگی کدامند؟ بنابر عادت خوب یا بد همیشگی خودم دوگانه‌سازی‌هایی انجام دادم که خدمت شما آنها را عرض می‌کنم تا ببینیم براساس این دوگانه‌ها می‌توانیم چه برداشتی پیدا کنیم. شاید بتوانیم بگوییم (دقت بفرمایید من دارم فرضیه‌ها را می‌گویم هنوز نظر قطعی خودم را عرض نکردم فقط دارم صرفاً یک سلسله فرضیه را با شما در میان می‌گذارم) یک فرضیه این هست که ما بگوییم نظریه نداریم و تدبیرگری فرهنگی ما مبتنی بر نظریه نیست و مشکلات ساختاری هم معلول فقر نظریه است، اگر نظریه داشتیم چنین اتفاقی نمی‌افتاد. خب اینکه ما فقر نظریه داریم سخن اشتباهی نیست یعنی بخشی از واقعیت را نیز توضیح می‌دهد. ما دچار فقر نظریه هستیم یعنی نظریه فرهنگی، ساخت و پرداخت نکردیم آنچنان‌که باید، اما بحث در این هست که این فقر نظریه آنچنان‌که باید مدخلیت داشته باشد به نظر نمی‌رسد. وجود مشکلات ساختاری یعنی علت اصلی این نیست چرا؟ چون با وجود فقر نظریه، سیاست‌های خوبی داریم. سیاست‌های خوبی وجود دارد. بنابراین مشکل اصلی، سیاست‌گذاری نیست، یعنی علت‌العلل سیاست‌گذاری نیست این‌گونه نیست که ما بتوانیم بگوییم مشکل ساختاری عبارت است از فقر نظریه یا فقر سیاست، یعنی تجویز نداریم، تدبیر نداریم.

در مورد نظریه باید افزود که خیلی از دولت‌ها قائل به تصدی‌گری در حوزه فرهنگ نیستند یعنی در فرهنگ دخالت نمی‌کنند تا رضایت مردم را جلب کنند، چه دولت احمدی‌نژاد و چه دولت روحانی هر دو همین‌طور بودند، به اسم برون‌سپاری و عدم تصدی‌گری فرهنگ، فرهنگ را رها کرده بودند. به خاطر همین است که رهبر انقلاب تعبیر ولنگاری فرهنگی یا رهاشدگی فرهنگی را مطرح کردند، یعنی گویا قوه عاقله‌ای بالای سر فرهنگ جامعه ما نیست. از بالا نگاه نمی‌کند و اشراف ندارد که بتواند جزئیات را در نظر بگیرد و هدایت فرهنگی انجام بدهد، این یک نقص جدی است. به نظر من مثل اعلا، خود شورای عالی انقلاب فرهنگی است. شورا مشروط به رئیس جمهوری شده درحالی‌که شورا یک قرارگاه فرهنگی عالی مستقر در بیرون از دولت‌هاست تا دولت‌ها تابع شورا باشند نه شورا تابع دولت‌ها، تا فرهنگ در اثر سیاست‌ها و رویکردهای هر دولت دچار نوسان و تلاطم و تکانه نشود. شورای عالی انقلاب فرهنگی خودش مشروط به رئیس‌جمهور است و از این جهت مصوبات، ضمانت اجرا ندارد و به اجرا نمی‌رسد، درحالی‌که این قرار بود یک دستگاه و یک قرارگاه فرآینادی باشد. این سیاست‌ها خودشان ذاتاً اشکالی ندارند بلکه مسئله عبارت است از عدم ضمانت اجرا و اجرایی‌نشدن و به خاطر همین هم هست که ولنگاری فرهنگی رخ می‌دهد و رخ داده است. ولنگاری فرهنگی تعبیری است که رهبری درباره

حاکمیت مطرح کردند نه در مورد جامعه، یعنی حاکمیت، به واردات و صادرات فرهنگی اعتنا نمی‌کند و به آن نمی‌پردازد این یکی از اشکال‌های بزرگ است.

یک سخن دیگر این است که بگوییم مشکل در اجراست یعنی مشکل ساختاری، البته اینهایی که صحبت می‌کنیم همه در سطح حاکمیت است یعنی در لایه حاکمیت نظریه نداریم سیاست نداریم یا در اجرا دچار اختلال هست. آیا ممکن است چند نوع اختلال داشته باشیم؟ چه اختلالاتی؟ یک اختلال می‌تواند این باشد که اصلاً سیاست فرهنگی و نظام اسلامی انقلاب به اجرا در نمی‌آید، پیگیری نمی‌شود، نسخه پیچیده شده، تجویز صورت گرفته، عامل اجرایی در مقام تحقق چون وفادار به عالم ارزش‌ها نیست آنها را محقق نمی‌کند، یک اشکال ممکن است چنین چیزی باشد. یک اشکال دیگر در حوزه اجرا ممکن است این باشد که تداخل و موازی‌کاری وجود دارد بین نهادها، من این عامل قبلی را که اشاره کردم خیلی موثر می‌دانم، در دولت قبل دیدید که چه اتفاقی افتاد؛ مثلاً سند تحول در نظام آموزش و پرورش اجرایی نشد و سال‌ها توجیه آوردند برای اینکه ما داریم نظام‌نامه می‌نویسیم ولی در نهایت کاری که باید را نکردند و به جای او وفادارانه و متعصبانه سند ۲۰۳۰ را اجرا کردند، یا در مورد شورای عالی فضای مجازی در وزارت ارتباطات شما مشاهده می‌فرمایید شبکه ملی اطلاعات که یک ایده خوبی است، یک برنامه مفید است واجد وجوه سیاستی هم است سند هم شده است باز هم به اجرا در نمی‌آید، این هم یک نشانه دیگر. پس واقعاً اجرا در حوزه فرهنگ یک مشکل جدی است. یعنی چه‌بسا قانون کم نباشد ولی کسانی مجری قانون نیستند چون وفادار نیستند. نتیجه می‌شود این تعبیری که بنده در همین کتاب اندیشه فرهنگی آیت‌الله خامنه‌ای آوردم «ولنگاری فرهنگی». رهبری گفت: ما در آفتد و پدافند فرهنگی ضعیف هستیم. ایشان می‌گویند: من احساس می‌کنم که فضای فرهنگی ول هست رهاست بی‌متولی‌ست، عرضه و تقاضای فرهنگی تجویز نمی‌شود، تجهیز نمی‌شود و بر آن نظارتی صورت نمی‌گیرد. پس یک‌بار ممکن است بگوییم که مجری تقید ندارد که اجرا کند، یک‌بار ممکن است که بگوییم موازی‌کاری وجود دارد، یک‌بار هم ممکن است بگوییم معارض‌کاری وجود دارد، یعنی نهادهای مختلف اثر همدیگر را خنثی می‌کنند بلکه واقعا در حوزه اجرا به‌شدت ما درگیر گرفتاری‌های اساسی هستیم و اگر اجرا هم می‌کنیم باز یک مشکل دیگر وجود دارد، رهبر انقلاب اخیراً این تعبیر را به کار بردند «تولید فرهنگی هوشمند» گفتند: ما ممکن است تولید فرهنگی در نهادهای مان از نظر کمی تولید انبوه داشته باشند اما مسئله این است که تولید فرهنگی ما هوشمند نیست، یعنی نمی‌توانیم به‌جا و به‌موقع از آن استفاده کنیم، متناظر با دشمن نیست. اثری که باید داشته باشد را ندارد. این هم یک اختلال ساختاری است وقتی زیاد تکرار بشود و زیاد در عرصه حاکمیتی رسوب کند وقتی بتواند بسیاری از برنامه‌ها و رفتارهای غلط فرهنگ را توضیح دهد به این نتیجه می‌رسیم که مشکل، ساختاری شده است. از جمله اموری که باعث می‌شود این مشکل ساختاری به وجود بیاید یکی بوروکراسی یا دیوان‌سالاری است که در نقطه مقابل کار جهادی قرار دارد، یکی هم

کمیت‌زدگی در فرهنگ است که رهبر انقلاب گفتند: شما به دنبال کمیت‌ها نباشید دنبال تأثیر باشید. یعنی دو نوع فعالیت فرهنگی داریم فعالیت فرهنگی کمی و فعالیت فرهنگی هوشمندانه، یعنی ساختار، نهاد یا سیاست‌هایی که نمی‌توانند مشکلات فرهنگ را از طریق سازوکارهای هوشمند رفع کنند دچار اشکال ساختاری هستند، یعنی ساختار فرهنگی ما کمیت‌گرا است به انبوه و عدد توجه می‌کند و از کیفیت غافل است. به خاطر همین است که برنامه‌های فرهنگی اجرا می‌شود ولی اثر جدی یا اثر ماندگار ندارد چون هوشمند طراحی نشده‌اند.

مبحث دوم:

باید دید رهبر انقلاب چه مسئله‌ای داشته‌اند که چنین توصیه‌ای کرده‌اند، یعنی این توصیه از دل چه نوع مسأله‌شناسی برآمده است. ایشان گره و معضل را چه چیزی دیده‌اند که توصیه به بازسازی انقلابی کرده‌اند. اگر مسأله ذهنی ایشان را بتوانیم بیابیم و بفهمیم، آن موقع می‌توانیم بازسازی انقلابی را درست معنا کنیم نه به صورت پیشینی و از جانب خودمان. آن وقت می‌توانیم موفق بشویم در فهم مقصود ایشان و دریابیم ایشان در مواجهه با چه کلان‌مسئله‌ای چنین اندیشه‌ای را در ذهن خودشان پروراندند. نکته دوم این است که ایشان چندی پیش در دیدار دانشجویان سخن از تحوّل به میان آوردند و معنایی عمیق و وسیع برای آن قائل شدند. تحول انقلابی همان بازسازی انقلابی است. این تعبیر نشان می‌دهد که آنچه در سخنرانی اخیر ایشان و در دیدار با هیأت دولت اتفاق افتاده، امتداد دارد و یک حلقه‌ای است از زنجیره‌ای که باید همه آن را دید و در کنار هم تحلیل کرد. نکته بعد این است که فکر می‌کنم ایشان در همان سخنرانی تحول خودشان بیان کرده‌اند که ما دچار یک سلسله بیماری مزمن و دیرینه هستیم که این بیماری‌ها دهه‌هاست که جامعه و حاکمیت را رنجور کرده و آزار می‌دهد و این آسیب‌ها و آفات از دولتی به دولتی دیگر و از مجلسی به مجلسی دیگر و از قوه قضائیه‌ای به قوه قضائیه‌ای دیگر منتقل می‌شود و علاج نمی‌شود. بر همین اساس رهبر انقلاب فرمودند ما اگر بخواهیم رویه‌های گذشته را ادامه دهیم به مقصودمان نمی‌رسیم و همچنان با این مشکلات دست به گریبان خواهیم بود. به همین خاطر به کار اساسی نیاز داریم برای عبورکردن از این وضعیت.

پس مسئله از دیدگاه ایشان وجود بیماری‌های مزمن است که جز از طریق تحول انقلابی و بازسازی انقلابی نمی‌توانیم از آن عبور کنیم. یعنی درواقع در مواجهه با مسئله‌ها و کلان‌مسئله‌ها دو گونه می‌توان برخورد کرد؛ یکی راه‌حل‌های جاری و عادی است که در درون هر حاکمیت وجود دارد، یکی هم راهکارهای انقلابی. اگر مسئله‌ای علاج نشد و دولت‌های متعدد از عهده آن برنیامدند و اراده چندانی نداشتند، امتداد پیدا کردن این امراض و بیماری‌ها موجب می‌شود هم حاکمیت دچار ناکارآمدی بشود هم جامعه دچار بی‌اعتمادی و نارضایتی. بنابراین

چاره‌ای باقی نمی‌ماند جز بازسازی انقلابی. این فضا و فرامتنی بود که به نظرم اندیشه بازسازی انقلابی در دل آن شکل گرفت. این ریشه و ضمیمه خاستگاه اساسی فکر بازسازی انقلابی بوده است.

اما مطلب بعدی این است که خب رهبر انقلاب در سخنرانی تحول انقلابی‌شان گفتند ما نیازمند تحول انقلابی در همه عرصه‌های حاکمیت و بخش‌هایی از سبک زندگی هستیم. یعنی هم حاکمیت و هم جامعه متعلق و موضوع تحول انقلابی هستند. بازسازی انقلابی نیز اینطور است. بازسازی انقلابی بازسازی دولت به معنای اقلی آن نیست. بلکه حتی بازسازی حاکمیت هم نیست. بازسازی جامعه و حاکمیت در کنار یکدیگر است. ما می‌دانیم که از پنج مرحله تمدن اسلامی در مرحله سوم قرار داریم؛ یعنی تشکیل دولت انقلابی. رهبر انقلاب در این مرحله از تاریخ می‌خواهند هم دولت اسلامی به پیش رود هم جامعه اسلامی. یعنی یک حرکت جدی برای هر دو انجام شود. یعنی مرحله سوم و چهارم با هم به پیش بروند. این یک فکری است که در هم تنیده است با آنچه که ایشان در باب آن پنج مرحله مطرح کرده است. منتها یک اشکالی که پیش از این هم مطرح شده بود این است که چرا چهار دهه است در مرحله سوم متوقف مانده‌ایم. البته تعبیر توقف درست نیست چراکه حرکت انقلابی هیچ‌وقت متوقف نمانده است. در واقع چرا شتاب، شتاب مطلوب نبوده است. ما نیازمند جهش بودیم، اما چرا جهش اتفاق نیفتاده است؟ این یک نقص است. یعنی با سرعت بیشتری باید به سمت دولت انقلابی و بعد جامعه انقلابی پیش می‌رفتیم. شما می‌دانید که در بدنه اجتماعی و حتی نخبگانی یک مقداری نارضایتی و دلخوری وجود دارد. این گلایه‌ها علتش چیست؟ اینها برخاسته از گره‌های گشوده نشده و همچنان بر زمین مانده است.

بنابراین رهبر انقلاب معتقد نیستند که روندی که تا کنون طی کرده‌ایم طبیعی بوده است. یعنی اینطور نبوده که اگر بیماری‌ها و امراضی وجود دارد اینها طبیعی بوده و اقتضای حرکت بوده است. نه، ایشان خودشان معتقد وضع موجود هستند، به همین خاطر دعوت می‌کنند که از طریق بازسازی انقلابی این حالت مرضی رفع بشود. اگر طبیعی بود که خب روند طبیعی هست و میوه باید برسد و نباید نگاه انفجاری داشت. یکی از موارد این است که ایشان می‌گویند اگر در گذشته خطاهایی نبود با سرعت بیشتری به سمت آرمان‌ها حرکت کرده بودیم و بخش بزرگتری از آرمان‌ها به سرانجام رسیده بود. ایشان در متن بیانیه به وجود خطاها تصریح می‌کنند. یعنی ممکن بود اتفاقات ناخوشایند رخ ندهد. این امکان وجود داشت. این توقع از اینکه نباید چنین می‌شد معقول بود. معقول است که ایشان بگویند اگر چنین نمی‌شد به آن آرمان‌ها می‌رسیدیم و با شتاب بیشتری به سمت آرمان‌ها حرکت می‌کردیم.

حالا سؤال این است که چه شده که بیماری‌های مزمن شکل گرفته و گره‌های فربه به وجود آمده است؟ بیماری‌های مزمن را خود ایشان اشاره کردند. ایشان در باب بیماری‌های مزمن در حاکمیت به چند مقوله اشاره کردند که یکی عدالت بود و دیگری هم اقتصاد. در نگاه توده‌های مردم هم همین است دیگر. می‌گویند ما کی از این مشکلات

اقتصادی رهایی می‌یابیم، کی ثبات اقتصادی را تجربه خواهیم کرد. چه بسا مختص یک دولت هم نیست. عدالت هم همینطور که خود رهبر انقلاب اظهار ناخشنودی کردند نسبت به مسئله عدالت با وجود توفیقاتی که انقلاب داشته است. مصداق دیگر بیماری‌های مزمن در حوزه اجتماعی و مردمی است. ایشان اشاره کردند که ما در برخی بخش‌ها نیازمند تحول انقلابی هستیم و آن بیماری‌های مزمنی که ایشان اشاره کردند یکی اشرافی‌گری و تجمل‌گرایی است. اسراف و تبذیر است. مصرف بیش از حد و حرص و آز و دنیاطلبی است. نگاه مادی به زندگی داشتن است. اینها را ایشان اشاره کردند و به مسائل جزئی‌تری ورود کردند که عبارت است از مسئله فرزندآوری و جمعیت که خب با وجود تأکیدات ایشان آن اتفاقی که انتظار می‌رفت نیفتاده است. یعنی مسیر دو دهه‌ای خطا طی شده و با وجود توصیه‌ها و هدایت‌گری‌ها همچنان گرفتار این معضل هستیم و ایشان تعبیر کردند که چه بسا با توصیه، این کار پیش نرود. اینها مصادیق بیماری‌های مزمن هستند.

بیماری‌های مزمن، دردهای علاج‌نشده، گره‌های گشوده‌نشده، زخم‌های کهنه که جامعه و حاکمیت را در برگرفته و آزار می‌دهد و با حرکت‌های عادی و جاری و روزمره نمی‌توان از عهده حل و فصل آنها برآمد. این بوده که در ذهن ایشان شکل گرفته که باید بازسازی انقلابی رخ بدهد. این تعبیر بازسازی، به معنای این است که بایستی یک نقطه عطف در نظر گرفت نسبت به گذشته و یک گام متفاوت برداشت. اینجا بود که اندیشه طراحی گام دوم انقلاب در ذهن ایشان نقش بست. یعنی آنچه تاکنون طی شده را می‌توان گام اول خواند و از این به بعد برای اینکه با سرعت و شتاب بیشتری به سمت آرمان‌ها حرکت کنیم و آرمان‌های معلق و نیمه‌تمام و وعده‌های بر زمین مانده را محقق کنیم نیاز داریم با توان مضاعفی حرکت کنیم. به همین مناسبت می‌توان نقطه پایانی گام اول را اعلام کرد و وارد گام دوم شد.

گام اول و دوم یکی از فصول اصلی تمایزش عبارت است از پا به میدان عمل و تدبیر و مدیریت نهادن نسل جوان. یعنی اگر بخواهیم بگوییم که عمده‌ترین تفاوت‌های میان گام اول و دوم چیست یکی از اصلی‌ترین تفاوت‌های این است که بخش عمده‌ای از کارگزاران حاکمیتی در سطوح عالی تغییر خواهند کرد و مسئولیت‌های مهم برعهده نسل جوان گذاشته می‌شود. چون نسل جوان تعلق تعصبی گونه نسبت به گذشته ندارند و می‌توانند گام‌های متفاوت بردارند. ثانیاً نگاه مبتکرانه و ساختارشکنانه دارند و می‌توانند بازسازی ساختاری کنند و ثالثاً توان و قابلیت عمل و اقدام دارند و کهنه و فرسوده نیستند. آن انرژی لازم را برای اینکه بتوانند با سرعت و شتاب حرکت کنند دارند. برخلاف نسل قبلی که آنچه در توانش بود انجام داد و حالا نیاز است که میدان را برای نسل جدید باز کند. تفاوت بعدی بین گام اول و دوم که در امتداد بازسازی انقلابی قرار می‌گیرد این است که بر شتاب حرکت انقلاب افزوده خواهد شد. انقلاب از اهدافش منحرف نشده است. استحاله نشده است. رهبر انقلاب گفتند که انقلاب توانسته یک چله را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر بگذارد. ما معتقد نیستیم که راه طی شده خطا

بوده. نه، لغزش وجود داشته ولی دچار انحراف و خطا نشده است. اینطور نیست که انقلاب به ضدانقلاب تبدیل شده باشد. بلکه مسئله عبارت از این است که بخش‌هایی از نیروهای کارگزار و عامل، دچار فرسودگی و کم‌توانی شده‌اند و با شتابی بیش از این نمی‌توانند انقلاب را پیش ببرند.

اینکه رهبر انقلاب فرمودند فرهنگ ما دچار مشکلات ساختاری است، به جز فرهنگ برخی عرصه‌های دیگر هم دچار مشکلات ساختاری هستند و آنها هم نیاز به بازسازی ساختاری دارند که خود رهبر انقلاب متعدد به آن اشاره کرده‌اند. آن بیرون‌زدگی‌ها و خطاها که در بیانیه گام دوم به آن اشاره کرده‌اند که اگر نبود، شتاب پیشرفت انقلاب بیشتر می‌شد، چه چیزهایی بودند؟ یک عامل برمی‌گردد به اینکه انقلاب از بُعد نظری ضعیف بود و تئوری‌پردازی صورت نگرفت و به همین خاطر دست نیاز به سوی نظریه‌های وارداتی دراز شد و مثلاً همین الگوی توسعه که دهه‌هاست از آن استفاده کردیم و الان هم داریم استفاده می‌کنیم، چون برآمده از تاریخ تجدد است هیچ نسبتی با گفتمان انقلاب اسلامی ندارد و از این بابت است که رهبر انقلاب بیش از یک دهه پیش درباره الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت سخن گفتند. خب ایشان چند سال پیش هم گفتند ما در مقطعی، تعدیل اقتصادی را به کار بستیم که خطا بود و در همان مقطع آفت‌هایش هم سربرآورد. تورم و شکاف طبقاتی و فساد اقتصادی عمدتاً ناشی از آن الگوی غلط اقتصادی بوده است. یا مثلاً به جای مردم‌سالاری دینی، توسعه سیاسی در دستور کار قرار گرفت که آن هم اشتباه بود. بگذریم از اینکه روحیه اشرافی‌گری و خودبرتربینی و خودمركزبینی هم در بخش‌هایی از کارگزاران حاکمیتی رواج پیدا کرد و در بخش‌هایی تثبیت شد و یک خوی شاهانه را صورت‌بندی کرد. فکر می‌کنم مواردی از این قبیل باعث شد که انقلاب بعد از دهه اول مقداری دچار تلاطم و تکانه بشود و حالا ما می‌خواهیم انقلاب را از ورطه این تنش‌ها رها کنیم و به قول رهبر انقلاب به معنای دقیق، آن را روی ریل انقلاب قرار دهیم، یعنی هیچ عرصه‌ای از گفتمان انقلابی بیرون‌زدگی نداشته باشد.

منظور از انقلابی‌بودن این بازسازی چیست؟ همچنان‌که بازسازی، دلالت بر بازنگری نسبت به گذشته دارد و راه جدیدی را پیش روی ما قرار می‌دهد و در عین وفاداری ما به اصول و ارزش‌های بنیادین می‌خواهد از لاک محافظه‌کاری بیرون بیاید و ساخت‌شکنی کند این تعبیر را در مورد انقلابی هم می‌توان داشت. انقلابی‌بودن را به دو معنا به کار بردند. یک معنای تعبیر بازسازی انقلابی یعنی بازسازی در مدار ارزش‌های انقلابی. برخی به بهانه‌ها و توجیحات مختلف اصلاً گفتمان انقلابی را بر نمی‌تابند. اینکه گفتمان انقلابی و آرمان‌های بلندپروازانه و دست‌نیافتنی دارد. اینکه گفتمان انقلابی با عقلانیت بیگانه است. با محاسبات منطقی بیگانه است. اینها توجیحاتی بوده که در دهه‌های قبل، جریان‌های تکنوکرات و اصلاحات در برابر انقلابی‌گری مطرح می‌کردند و انقلاب و انقلابی‌گری را تخطئه می‌کردند. پس یک معنا درباره بازسازی انقلابی این است که بازسازی صورت بگیرد که معطوف به ارزش‌ها و غایات انقلابی باشد نه غیرانقلابی.

«غیرعقلانی»، نسبتی است که آنها می‌دهند. عمل انقلابی در ذات خودش غیرعقلانی نیست که بعد بخواهیم عقلانیت را به آن ضمیمه کنیم. این حرف متأثر از ادبیات علوم اجتماعی سکولار است. «پوپر» معتقد است انقلاب‌ها در ذات خودشان غیرعقلانی هستند. اینکه کتاب «جامعه باز و دشمنان آن» که او نگاشته و سه ترجمه از آن در ایران انجام شده و جریان اصلاح‌طلب، سروش و حلقه کیان به آن دامن زده‌اند، اینطور در افکار عمومی و حتی جامعه نخبگانی تثبیت کرده‌اند که انقلابی‌گری در سرشت خودش با عقلانیت بیگانه است، انقلابی‌گری هرج و مرج‌طلبی است. حرکت انقلابی عقلانیت را بر نمی‌تابد. با اندیشه‌ورزی بیگانه است. درحالی‌که این نیست. این القاء ادبیات علوم اجتماعی سکولار است که مرتب تکرار می‌کنند. بستگی دارد به نوع آن ایدئولوژی که انقلاب را هدایت می‌کند. چون می‌دانند که برخی ذهن‌ها آغشته به این عدم تلازم انقلابی‌گری از عقلانیت است، دارند تنبه می‌دهند که انقلابی‌گری که ما می‌گوییم به مفهوم مارکسیستی آن نیست. انقلابی‌گری که پوپر آن را نقد کرده نیست. انقلابی‌گری که در متن خودش عقلانیت را دارد. به خاطر همین در بیانیه گام دوم انقلاب در نیمه نخست درباره عصر انقلاب می‌گویند انقلاب از اخلاق و دایره انصاف خارج نشد. از کشته‌ها کشته نساخت، انقلاب با همه با عدل و انصاف رفتار کرد. یعنی نه فقط این انقلاب عقلانی بود بلکه اخلاقی هم بود. حالا نیاز نیست از بیرون، عقلانیت بیاوریم وارد انقلاب کنیم. مثل این است که بگوییم چون نقصی در دین وارد است ما مردم‌سالاری را بیاوریم از بیرون به دین سنجا کنیم. نه، رهبر انقلاب گفتند در ترکیب مردم‌سالاری دینی، این موضوع از متن دین جوشیده نه اینکه یکی از سنت برآمده، یکی دیگر از عالم تجدد و بعد اینها را به هم ضمیمه کنیم. یا جایی که می‌فرمایند نظریه نظام انقلابی، چرا این را می‌گویند؟ چون در ادبیات علوم اجتماعی یا باید رو به نظام آورد یا انقلاب. چون نظام نهاد اصلاحات تثبیت شده است. انقلاب به‌طور مرتب، شدن و تحول و پویایی است. یا نهضت را باید انتخاب کرد یا نهاد را. در علوم اجتماعی سکولار این انتخاب، انتخاب قهری است. اما در ادبیات انقلاب اسلامی اینطور نیست. نظریه نظام انقلابی یعنی ما انقلاب را در متن و بستر نظام می‌طلبیم و نظام محملی است برای محقق‌شدن‌های انقلابی برخلاف چیزی که برخی گفتند که یا باید انقلاب اسلامی باشیم یا جمهوری اسلامی. رهبر انقلاب گفتند هم انقلاب هم نظام. پس ایشان پا را فراتر از این دوگانه‌های وارداتی و بیگانه با سنت فکری و فرهنگی ما نهادند و به خاطر همین، ترکیب‌های جدیدی را ساخته و پرداخته کردند.

اما معنای دوم انقلابی‌گری. انقلابی‌گری یک‌بار به معنای غایت است یک‌بار هم انقلابی‌گری در روش‌هاست نه در اهداف. اهداف به صورت مطلق همیشه باید انقلابی باشد. نگاه رهبر انقلاب این است که هیچ زمانی نباید از اهداف انقلابی کنار بکشیم. اگر زمانی از اهداف انقلابی عقب کشیدیم یعنی انقلاب استحاله شده و به غیر انقلاب یا ضدانقلاب تبدیل شده است. اما روش‌های انقلابی چطور است؟ این دیگر موقعیتی است. یعنی در پاره‌ای زمان‌ها شاید نرمش قهرمانانه نیاز باشد و در پاره‌ای از زمان‌ها هم تهاجم انقلابی نیاز باشد. همچنان‌که امام (ره)

گفت هم صبر انقلابی خوب است هم خشم انقلابی. یعنی انقلابی بودن هم متضمن صبر است هم تهاجم و خشم. اینجا خب در حوزه روش‌ها، مراد رهبر انقلاب از بازسازی انقلابی یک بازسازی بنیادی، ریشه‌ای و اساسی بوده است، نه بازسازی ترمیم‌گونه، اصلاحی، سطحی و نمادین. نه، تحولی هم که ایشان مطرح کردند یک تحول بنیادین بوده است. تعبیر خود ایشان است. تصریح کردند که مقصودم تغییرات سطحی نیست. منظورم اتفاقات رقیق نازل نیست. باید واقعاً یک خانه‌تکانی اساسی انجام بشود. این معنای دوم بازسازی انقلابی است. چنانکه ایشان در مورد تحول در نظام آموزش و پرورش تصریح کردند که واقعاً باید تحول به معنای واقعی کلمه رخ دهد، یعنی نظام آموزشی زیر و رو شود، نه اینکه یک ظواهر و نمودهایی تغییر کنند و بنیان‌ها و ریشه‌ها پابرجا بمانند. نه، نظام آموزشی کشور باید تبدیل به «دیگری» بشود. اصلاً یکی از عرصه‌های بازسازی انقلابی همین نظام آموزشی است. یکی دیگر از عرصه‌های بازسازی انقلابی تحول در علوم انسانی اسلامی است که ایشان گفتند از طریق نقد علوم انسانی غربی نمی‌توان به علوم انسانی اسلامی رسید. چرا؟ چون نقد به معنای ایجاد روستاها و ساخت‌های اسلامی بر زیرساخت‌های سکولار است. بنابراین می‌خواهیم از اساس، یک بنیان متفاوت به اسم علوم انسانی اسلامی بیافرینیم. پس ما در چیزی با عنوان نظام آموزشی یا علوم انسانی، به دنبال بازسازی انقلابی هستیم. بنابراین انقلابی‌گری یا در غایات است یا در روش‌ها. در غایات باید همیشه انقلابی بود، در روش‌ها گاهی وجود بیماری‌های مزمن باعث می‌شود که رویکردهای انقلابی و دفعی و پهن‌دامنه را انتخاب بکنیم.

ما اصلاً یکی از ریشه‌های پدیدآمدن بیماری‌های مزمن را وجود کارگزاران و عاملان ناتوان و غرب‌اندیش دانستیم. بر این اساس روشن است که رهبری نمی‌تواند همان کارگزاران قبلی را مخاطب قرار دهند و از آنها طلب تحول و بازسازی انقلابی کنند. چون اینها نه به این نگاه و رویکرد معتقدند و نه توان انجام آن را دارند و اگر رهبر انقلاب بیانیه گام دوم انقلاب را صادر کردند و در انتخاب هر کدام از بندهای هفت‌گانه گفتند چشم امید من در این حوزه‌ها به شما جوان‌هاست و بعد در سخنرانی اول خرداد ۹۸ تصریح کردند که زمینه‌سازی کنید برای استقرار دولت جوان حزب‌اللهی. به همین دلیل بود که نیاز بود چنین دولتی و چنین نیروهای حاکمیتی بر سر کار بیایند تا تبدیل بشود به عاملان بازسازی انقلابی و تحول انقلابی و تحقق گام دوم انقلاب. از عهده دیگران هم ساخته نبوده است. دیگران سقف توانایی‌هایشان آن بوده که کرده‌اند. بیش از این نمی‌توانستند یا نمی‌خواستند.

رهبر انقلاب تحول مدیریتی را طلب کردند و گفتند حاکمیت باید جوان بشود و این جوان‌شدن دولت و حاکمیت یک ضرورت است و البته نگفتند مطلق جوان، گفتند جوان مؤمن انقلابی یا حزب‌اللهی نه هر جوانی. یعنی جوانی که مسئولیت تاریخی خودش را بداند و بشناسد و نسبت به انجام آن تعهد داشته باشد. چنین جوان و نیروی حاکمیتی به صورت طبیعی می‌تواند مخاطب رهبر انقلاب باشد نه نیروهایی که مسبب وضع موجود هستند و نه نیروهایی که موجب گُندشدن حرکت قطار انقلاب شده‌اند و نه نیروهایی که بیرون‌زدگی‌های ساختاری ایجاد

کرده‌اند یا مشکلات ساختاری و پهن‌دامنه به وجود آورده‌اند. آنها که بنیان وضع موجود هستند. گذار و انتقال انقلابی به واسطه نیروهای تحول‌خواه و انقلابی صورت می‌گیرد نه نیروهایی که خودشان را گره زده‌اند به وضع موجود و محافظه‌کارانه به وضع موجود نگاه می‌کنند و از هر تغییر و تحولی هراس و خوف به دل دارند. بنابراین علت اینکه رهبر انقلاب این دولت و نیروهای جدید را مورد خطاب قرار دادند، تناسب هویتی آنها با بازسازی انقلابی است.

طبیعتاً این برنامه یک برنامه بسیار کلان و البته حیثیتی است، چرا؟ چون نام انقلاب در پیشانی آن حک شده است. ایجاد خلل و ضعف و کاستی در آن می‌تواند به هویت انقلابی ما آسیب بزند. پس ما باید با چشم‌های باز و ذهنی فعال به عرصه این بازی تحولی نگاه کنیم و جزئیات آن را با دقت ملاحظه کنیم و از خطاها پیشگیری کنیم نه اینکه نسبت به خطاها منتقد باشیم، نه؛ باید نگاه پیشگیرانه داشته باشیم، چون فرصت آزمون و خطا نداریم. نباید منتظر باشیم خطایی واقع شود. بنابراین اولین ملاحظه و الزامی که به ذهن من می‌رسد این است که یک سلسله دیده‌بان و اهل رصد بیرونی وجود داشته باشند که لحظه‌به‌لحظه ببینند چه اتفاقی می‌افتد. فکر کنم این را که بگویم ذهن شما به سخنرانی یکم خرداد ۹۸ رهبر انقلاب می‌رود که فرمودند ما نیاز به حلقه‌های میانی داریم که اتاق فرمان باشند، بنگرند، رصد بکنند و یک فضای متمرکز که این دوره انتقالی را تدبیر کند. گفتند البته این نه وظیفه دولت است نه رهبری؛ نیروهایی از خود مردم و خواص و نخبگان باید این کار را بکنند. یعنی مبادا قطار تحولی را روشن کنیم و به دست قطاربان و راننده بسپاریم و با او خداحافظی کنیم، نه، نیاز به مراقبه دائمی و نیاز به شب‌بیداری دارد. چون در لحظه حساس تاریخی قرار داریم و کمترین اشتباهات بزرگترین اشتباهات و انمود می‌شود و پیامدهای کنترل‌ناپذیر دارد.

ملاحظه دوم که رهبر انقلاب هم اشاره کردند، درهم تنیدگی بازسازی انقلابی با عنصر عقلانیت است. نباید طوری کار بشود که این تصور در برخی اذهان شکل بگیرد که منظور از بازسازی انقلابی حرکات بی‌حساب و کتاب و بی‌پروا و احساسی است. هر نوع نسنجیده‌کاری و هر نوع عدم همه‌جانبه‌نگری موجب می‌شود که برنامه بازسازی انقلابی به جای اینکه به عنوان یک ایده نجات‌بخش در نظر گرفته شود در صندلی متهم نشانداده شود. بنابراین بله، ما می‌خواهیم کار اساسی بکنیم، اما عاقلانه و فکورانه. عاقلانه به این معنی است که متکی بر ظرفیت‌ها باشد، با نگاه به آینده باشد، با ملاحظه همه‌اضلاع و جوانب و پیامدهای مثبت و منفی باشد و براساس یک نقشه راه باشد. عمل انقلابی، تلازمی با هیجان‌زدگی و احساس‌مداری و اسارت در قفس تنگ شور نیست. نه، حتی برنامه انقلابی هم می‌تواند، بلکه باید مبتنی بر یک سلسله اندیشه‌ورزی‌ها و هیأت‌های اندیشه‌ورز باشد و حتماً باید طراحی بشود.

یک لازمه دیگر این است که حرکت‌های عادی و روزمره به اسم بازسازی انقلابی وانمود و بازنمایی نشود. یعنی کسانی شعار بازسازی انقلابی را بدهند اما کرده‌هایشان نشان بدهد چیزی فراتر از همان کارهای اداری بروکراتیک انجام نمی‌دهند، بلکه فقط نام تغییر کرده است. این یعنی یک روایت تقلیل‌گرایانه و اقلی از بازسازی انقلابی است. یک الزام دیگر که در فرمایش رهبر انقلاب هم بود این است که هرچند بازسازی انقلابی کاری است پهن‌دامنه و بنیادی، اما نباید مردم را به آینده‌های بسیار دور از دسترس ارجاع داد. یعنی نباید اینطور باشد که به مردم وعده داد که امیدهای او در دهه‌های بعد خواهند رویید. نه، حتماً برنامه‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت هم نیاز است. یعنی نباید تأخیر صورت بگیرد. بله، کار بنیادین، زمان می‌طلبد اما زمان‌بر و دیرپا بودن آن نباید منجر به این بشود که مقاطع زمانی بسیار پهن‌دامنه طراحی شود و این تصور در ذهن مردم شکل بگیرد که در کوتاه‌مدت و میان‌مدت این شعارها و ایده‌ها هیچ تأثیری در زنگی آنها نخواهد داشت. این هم یک روایت حداکثری غلط است. یعنی بازسازی انقلابی را به بلندمدت ارجاع‌دادن و دادن وعده‌هایی که از حوصله زمانی مردم خارج است. برای اکنون مردم هم باید فکری کرد.

این نکته را هم بگویم که برخی دوستان یادداشت و مطلب نوشته‌اند و بازسازی انقلابی را تقلیل داده‌اند به بازسازی نهادی. یعنی نهادهایی که موازی‌کاری می‌کنند کنار نهاده شوند و کارهایی که هیچ بُعد محتوایی و فراتر از نهادهای موجود ندارد. یعنی برخی افراد یک ذهنیت وزارتخانه‌ای و دیوان‌سالارانه دارند و تصور می‌کنند ساختار عبارت است از نهادها، و بازسازی ساختاری یعنی تداخل‌ها و موازی‌کاری‌ها را برچیدن و ساختارهای اضافه را کنار نهادن. کل برنامه بازسازی انقلابی را فروکاهیده‌اند به همین مسائل. درحالی‌که اصل بازسازی انقلابی یعنی حرکت به سمت آرمان‌های انقلابی با سازوکارهای انقلابی. یعنی هم روش‌های انقلابی هم غایات انقلابی، و دامنه آن فقط حاکمیت را در نظر نمی‌گیرد که ما آن را به نهادها منحصر کنیم بخشی از این بازسازی هم ممکن است همان نهادها باشد اما منحصرکردن به آن خطاست. روایت اقلی خطاست. بله، ممکن است برخی نهادها دچار این آفات هم شده باشند، اما اینکه تصور کنیم همین است، درست نیست.

به‌طور طبیعی مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری به عنوان قوه عاقله دولت باید چنین وظیفه‌ای بر عهده داشته باشد اما در هیچ دولتی این نهاد چنین نقشی را ایفا نکرده است و سکنداری و پرچمداری نکرده است. قدرت، یا در دولت پخش بوده یا در بیرون دولت و در دست حلقه‌ها و محافل غیررسمی بوده است. یک قوه عاقله مشخص و ساختاریافته‌ای در میان نبوده است. این یک نقص بسیار جدی است. ازجمله چرخش‌هایی که در این دولت باید اتفاق بیفتد همین است. یعنی ما نیاز به قوه عاقله رصدگر و هدایت‌گر داریم. اولاً باید هدایت‌گر باشد. رهبر انقلاب گفتند این سخنان من، توصیه است، شما از دل اینها باید برنامه عملیاتی طراحی کنید. چه کسانی می‌خواهند اینها را به عنوان برنامه‌های درهم‌تنیده طراحی کنند و آینده‌شناسی کنند. وزارتخانه‌ها

که از هم جدا هستند. آن قوه عاقله عالی باید بنشیند و اینها را درهم بتند و یکپارچه کند و افق‌های بلند را طراحی کند. برای این کار شاید نیاز باشد که مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری به یک تحول نیاز داشته باشد و از آن حالت بوروکراتیک خارج بشود. چون به نهادی بی‌خاصیت و ختنشی تبدیل شده است که اثری ندارد. از غربی‌ها یاد گرفته‌ایم که اتاق راهبردی هم نیاز است، اما آیا اثرگذاری هم دارد؟ نه.

حالا سؤال این است که آیا این قوه عاقله فقط باید در دولت باشد؟ اگر کار فقط در دولت باشد شاید بشود پذیرفت. اما منظور ما از بازسازی انقلابی، کل حاکمیت است و منحصربودن در دولت خطاست چون اولاً بقیه نهادها را دربر نمی‌گیرد، ثانیاً حتی جامعه را باید دربرگیرد. ثالثاً دولت خود را از درون می‌بیند، پس آن نخبگان و خواص که رهبری از آنها به عنوان حلقه‌های میانی تعبیر کردند و رصد و هدایت‌گری و نقادی را از آنها خواستند چه نقشی باید داشته باشند؟ یعنی ما نیاز به طراحی‌های غیررسمی هم داریم. یعنی جریان متفکر انقلابی که می‌اندیشد و عقل راهبردی دارد، مثلاً امثال علامه مصباح که رحلت کردند و افراد تراز دوم مثل آقایان رحیم‌پور و کچوییان به عنوان عقبه‌های تئوریک و قوای عاقله نظام که غیررسمی هستند و دولتی هم نیستند بایستی طراحی کنند و نظارت کنند و مشورت بدهند. افرادی که ملاحظات درون حاکمیتی ندارند و بی‌پروا می‌توانند اظهارنظر کنند. این هم سطح سوم.